

ما دوست و دشمن ابدی «داریم»!

هنری کیسینجر سالها پیش و با گویشی ناقدانه، آموزش سیاست در مراکز دانشگاهی کشورش را به سیستمی سترون تشبیه کرد که خروجی اش مشتی خوکچه آزمایشگاهی شده!

آفتی که نوعاً در ایران نیز دامن‌گیر ساختار آکادمیک و برون‌داد آن در عرصه مدیران و دبیران کشور شده است.

آفتی که به فونداسیون تدریس و تحصیل آکادمیک در ایران بویژه در حوزه علوم انسانی بازگشت دارد که قالباً «مونتازمحور» است.

سازمان آموزش دانشگاهی در ایران مبتلا به یک رنجوری ناشی از مستمندی اندیشه است و اساساً در این سازمان «تولید اندیشه» تعلق به اقلامی دارد که نه موجود است و نه نیازی بابت آن وجود دارد.

ساختاری که غیرمستقیم قائل به صباوت فهم ایرانی است و یگانه راه رستگاری را قرار دادن قطعات تولیدات دانشی و وارداتی غرب بر روی خط مونتاز و سوار کردن آن قطعات و بازتولید آن در فاهمه دانشجو و استاد ایرانی می‌داند.

در این ساختار اندیشه تولید نمی‌شود و تنها اندیشه وارداتی از غرب «شائقانه» بازیافت می‌شود.

یکی از برجسته‌ترین کالاهای فکری وارداتی که عناصر دانشگاهی ایران بدون کمترین تردید و بشکلی مهوع و چاکرسالارانه آن را ایقان کرده اند، جمله معروف لرد پالمستون، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا است که با فهم ماکیاولانه‌اش از سیاست قائل به آن بود که در سیاست برای یک کشور دوست و دشمن ابدی وجود ندارد و تنها منافع ابدی (ملی) وجود دارد(!)

برخلاف «یقین‌داشت» ذوب شدگان در بلاهت و آویختگان به بهیمیت غرب، جمله مزبور محصول رویکرد مُلّا و نانه و خویش‌کامانه و نان به نرخ روزخوارانه برسمیت شناخته شده در حوزه تمدنی «غرب سرمایه سالار» است.

برخلاف آن در حوزه ملاحظات دین سالارانه، برای جمهوری اسلامی دوست یا دشمن ابدی موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد.

جمهوری اسلامی دوست و دشمن ابدی ندارد بلکه اصول و مبانی ابدی دارد و بر اساس آن اصول و مبانی ابدی مُلزم به سیاست ورزی اخلاق محور است.

در ساختار دانش «مونتاز محور» فهمیدن و اندیشیدن جرم است! در این ساختار شما تنها موظفید فرمایشات کدخدا را «طوطی‌وارانه» و «شیداوشانه» لب خوانی و بازخوانی و پیروی کنید.
